

(مآثر الامراء) [۳۴۱] (باب الميم)

شاه خود رفته تعزیه و تسلیه فرمود - اما زیاده احترام
خیانته منظور نظر عاطفت گشت - و چون شاه به یزد تشریف
آورد در باغ گلشن (که مقام و محکم میر خلیل الله است)
نزل فرمود - حرم محترمش (که دختر اسمعیل میرزا پسر
شاه طهماسب بود) بلاوازم مهمانداری پرداخت - شاه میر
خلیل را بشفقتهای گوناگون برنواخته مهمت یزد بار ارزانی
داشت - و پسر میر خلیل الله نیز بذاتر جهت مورد عتاب
شاهی گشته از بیم جان با در پسر خود میر میران و میر
ظهور الدین فرار اختیار نموده به آباء حالی و بی سرانجامی
رخت غربت بدار الامن هندوستان کشید - و در سال دوم
جهانگیری (۱۰۱۶) هزار و ساردهم هجری به دار السلطنة
لاهور باستانبوس جنت مکانی شرف اندرز گشت - و منصب
هزاری در صد سوار و تانخواه قبول جید و عطای درازده
هزار (رپیہ برہم مدد خرج چہرا کامیابی برانرخت - و
ہمز سال تمام نگذشته بود کہ بمرض اہل ودیعی حیات
پورہ - پسر کلاش میر میران مشمول عنایت پادشاہانہ گشته
به مالہ بانو بیگم صبیہ آصف خان یہیں الدولہ منسوب گردیدہ
و در پسرش میر عبد الہادی و میر خلیل اللہ (کہ بذاتر
مغر سن در ولایت ماندہ بودند) جنتی مکانی از فرط
تفضل و مہربانی بہشاہ عباس نوشتہ بہند طلبید - چنانچہ در

(باب المیم) [۳۴۲] (مآثر الامرا)

احول آنها (که هر یک رکن رکن سلطنت هندوستان شده اند)
 بزبان خامه گزارش یافته - میر ظهیرالدین از ملازم پیشگی
 استعفا جسته برسم گوشه نشینی می گذرانید - و اعلیٰ حضرت
 از قدر شناسی بهره هزار روپیه سالیانه موظف فرمود - و در
 جشن عید و نوروز بانعام خاص مخصوص می گردانید - پسرش
میر نعمت الله بمنصب هزاری سرافرازی یافت - در سال بیست
 و پنجم بنسبت دامادی میرزا مراد کام هفوی نذیر میرزا
ستم تندهاری (که بقصداری جوفوز سرافرازی یافت) بنیابت
 مشارالیه موخص گردید - و در مبادی سلطنت عالمگیری بخطاب
 خانی و انزونی منصب چهار طالع افروخته با خسرو می بود *

* عهد قلی ترکمان *

از امرای عهد عرش آشیانی سمت - ابتدا بتعیذاتی صوبه
 بنگاله شرف اندرخت - چون مقدمه مظفر خان در فساد
 باغیان بنگاله از انقظام بر افتاد از چنده با اهل بغی
 هم پائی کرد - پس ازان بصفحه برائ معزز شده سال سی ام
 همراه کنور مانکنگه بصوبه کابل رخصت پذیرفت - و در
 هم افغانه مصدر ترددات نمایان گردید - سال سی و نهم
 (که پاسبانی کابل به قلیچ خان باز گردید) کشمیر از تغییر
میرزا یوسف خان در اقطاع او و همزه بیگ ترکمان برادرش
 و چند کسی دیگر قرار یافت - سال چهار و پنجم (که

(مآثر الامراء) [۳۴۴] (باب الميم)

پادشاه بجزوبی دیار نهضت فرمود (بعضی از مردم کشمیر
 (۲) ایپاچک پور همین را بسرداری برداشته غبار فتنه برافکینختند -
 علی قلی پسر ناهبدره با جمعی آویزش نموده چهره فیزیوی
 برافروخت - و سال چهل و هفتم بمنصب هزار و پانصدی ذات
 و ششصد سوار و عذایت فیل و حمزه بیگ به هفت صدی
 ذات و سیصد و پنجاه سوار سرفراز گردیدند - و سال
 چهل و هشتم (چون عمای زای زمیندار تبت خرد پا از
 حد ادب بیرون نهاده بحوالی کشمیر آمد) مشارالیه با
 جمعیت خون بمقابله شتافت - زمیندار مذکور از غایت رعب
 بی جنگ عرصه فرار پیمود - مقارن آن سیف الله پسر ذلیج
 خان از لاهور بر طبق حکم محکم بگومک رسید - تا جائی
 (که گذر سوار میسر بود) تعاقب بعمل آمد - و سال
 چهل و نهم اکبری در مالش ایدر زمیندار سرور و تنبیه
 ایپاچک پای همت افشوده با آن (که مخالفان به پناه
 گریوها سرا راه گرفته بسنگ و تیر کارزار می کردند) بر
 کوه برآمد - و هنگامه مخالفان را پراکنده ساخت - سال
 نهم جهانگیری از حکومت کشمیر معزول شد - پایان
 احوالش معلوم نیست - حمزه بیگ سال چهل و نهم اکبری
 بمنصب هزاری رسیده *

(۲) در [بعضی نسخه] ایپاچک پور - چون چک *

(مائرا الامرا) [۲۴۴] (ابا العییم)

• مهتر خان •

انیس نام غلام جغت اشیانی است از کره مانگهور
 باسیری آمده بخدمت درباری خادمان محل بسرمی بود .
 در ادان عزیزمت عراق بهمراهی رکاب و خدمت خزینه داری
 شرف امتیاز داشت . و چون سال چهاردهم جلوس عرش اشیانی
 قلعه زنتبهور مسخر اولیای دولت گردید سپرد او شد .
 و سال بیست و یکم که بنور مانسنگه جهمت تنبیه رانا
 پرتاب زمیندار میوار تعیین گردید نام مهتر خان نیز داخل
 همراهیان او گشت . و روز جنگ رانا موسی الیه چندارل
 فوج ظفر موج بود . پستر بکومک امرای دیار شرقی مامور
 بوده مصدر نیکوخدمتی گشت . و پس از چندس از او
 در دارالخلافت آگره گذاشتند . بمنصب سه هزاری ذات
 و سوار مرتقی شده سال سیوم جهانگیری مطابق سنه
 (۱۰۱۷) هزار و هفده هجری از دار فنا بهر منزل بقا
 پیوست . هشتاد و چهار سال عمر یافته بود . ساده لوحی
 او بسیار زبان زد اسمی . گویند در حکومت اکبر آباد
 قافله سوداگران بیرون شهر فرود آمده بود . شتران آنها
 دزدان بردند . چون این معنی بجمع خان مشارالیه رسید
 دران سر زمین آمده چپ و راست نگاه کرد . و گفت
 . من یافتم . بفاصله روزی چند کسی پرسید که چه یافتند .

(مائرا) [۴۵] (باب العیم)

گفت این کار دزدان اسمی - پس مردم همسایه را جمع کرده
 بعد سرزنش گفت که امشب شما را مهلت دادم - درین
 کنج خانه خاک اندازی نمائید - فردا اگر شترها ظاهر
 نهد مورد عتاب خواهید شد - با سادگی نیک ذاتی فراهم
 داشتم - علوفه سپاه را ماه بهاء میداد - و از جرأت و
 مردانگی خالی نبود - چون اصلش از قوم کایته بود رعایت
 این قوم بسیار می کرد - بهرش مونس خان در عهد جهانگیری
 منصب پانصدی ذات ریگمد رسی سوار داشت - ابوطالب
 نیرا مهر خان دژان عهد خزانچی صوبه بنگاله بود -
 گویند نزد قاسم خان صوبه دار آنجا در روزی سر دربار ابوطالب
 آمده بتقریب گفت که بر نواب احوال تعلقه من معلوم است -
 چون ابتدا قاسم خان خزانچی آن صوبه بود ازین حرف
 سرگراش شده از دربار برخاست - مردم به ابوطالب گفتند
 که این حرف چرا گفتی - نمیدانی که سابق نواب هم این
 تعلقه داشت - روز دوم آمده سر دربار بعرض رسانید که
 به بنده اصلا اطلاع نبود که سابق نواب باین تعلقه سرافراز
 بودند - قاسم خان زهرخنده کرده گفت که این همه از
 آثار جد شما مهر خان است •

• میرزا غازی بیگ •

پسر میرزا جانی بیگ ترخان است حاکم تپه • چون

(باب العیم) [۳۴۹] (مآثر الامراء)

میرزا در رکاب پادشاهی در برهانپور زندگی سپری کرد
 عرش اشیانی غائبانه میرزا غازی را مشمول عواطف داشته
 آن ولایت را بدر باز گذاشته میرزا بر مسند آبای گرامی^(۲)
 برآمده جمعیت بسیار فراهم آورد - خسرو خان چرکس (که
 وکیل صد سائے آن سلسله و مدبر صاحب نقش بود) بفکر
 دیگر افتاد - عرش اشیانی سعید خان را با پسرش سعد الله
 خان بائتزاز آن مملکت مامور فرمود - میرزا برهانمونی سعادت
 در بهر آمده سعید خان را دید - و برفاقت او در سن
 هفده سالگی شرف اندوز ملازمت گردید - تهیه بحال ماند -
 چون نوبت سریر آرائی هندوستان بجلت مکانی رسید نقش
 طالع او خوب نشست - صوبه ملتان هم ضمیمه گشته
 بخطاب فرزندی و منصب هفت هزاری بلند و تبه گردید - و
 چون حسین خان شاملو حاکم هرات قلعه قندهار را محاصره
 نمود میرزا با فوجی شایسته تعیین شد - پس ازان حکومت
 قندهار بمیرزا تفویض یافت - درانجا بهمت و حسن سلوک
 با مترو دین عراق نامه بر آورد - و با شاه عباس طریقه
 مراسلات مملوک نمود - گویند شاه مکرر خلعت فرستاد - و در
 سنه (۱۰۱۸) یک هزار و هزده میرزا سه چهار روز بیماری^(۳)

(۲) نسخه [ج] بمسند آرائی بر آمد - (۳) نسخه [ج] هزار و هشتاد و دو

(مناظر المیرزا) [۲۴۷] (طالب الدین)

کعبه در بیستی و پنج سالگی غرق کرد . غازی قاریخ
 است . مردم تهمت آن را بر لطف الله پنهانی خان (که
 صاحب و وکیل میرزا بود و بنابر آنکه با پدرش خسرو خان
 چرخس میرزا بے غزایی داشت) بستند . میرزا غازی بیگ
 بسیار مستعد و بصحبت اهل سخن مشغوف بود . خون هم
 شعر می گفت . وقاری تخلص می نمود . گویند در قندهار
 شاعر بود باین تخلص . میرزا بیگ هزار روپیه و خلعت
 و اسب از این تخلص خرید کرد به مناسبت تخلص پدر
 (که حلیمی بود) . میرزا در نغمه پردازی و طنز نوازی
 بے نظیر بود . همه ساز را خوب می نواخت . ملا
 مرشد گفته *

- * گر نغمه سازت بسکون می آید *
- * رمزی ست بگویمت که چون می آید *
- * از بکله بگرد زخهات می گردد *
- * پیچیده ز طنز بود می آید *

گویند در قندهار مجلس میرزا مجمع صاحب کمالان بود .
 ملا مرشد یزدجردی و طالب آملی و میر نعمت الله
 واصلی و ملا اسد الله خوان . گویند چون لغزوری گیلانی
 از ابران قائم هزد گشت و به قندهار رسید میرزا بالتفا

(۲) پهلوی سنه هزار و هیزده شمسی *

(بایز الیم) [۳۴۸] (مآثر الامرا)

تمام نگاه داشتی - اعزاء دیگر خصوصاً ملا مرشد و اسدی
مخالفها در شعرش می کردند - رنجیده به رخصتی روانه لاهور
شد - میرزا متأسف گشته رقعه نوشت - و از ملا مرشد
و اسدی نیز معذرت نویمانید - شاید که معادرت نماید -
مغفور در جواب اعزاء نوشت *

- * آن جیفه که در جنگ در کرگس باشد *
- * حیف امن که لوٹ دامن کس باشد *
- * خورا طلب شاخ زبادت طلبی است *
- * با یک سر خر در گوش خر بس باشد *

میرزا بدستور پدر شیفتگی تمام بشراب داشت - در روز شب
دلین کار می گذرانید - و اعتیاد بازاری بکارت کرده بود که
هر شب یکم را از هر جا بهم رسانیده می آوردند - باز روی
او نمی دید - ازین بود که مدتها در شهر تهته هورنی
بدکار خود را بمیرزا منسوب می نمود *

* میران صدر جهان پهبانی *

پهبانی دیبه است از توابع لکنؤ - میران مرد فاضل
خوش طبع بود - در عهد مرش آشیانی بواسطت شیخ
عبد النبی صدر انتای ممالک محروسه بدر قرار گرفت - و
چون عبدالله خان اوزبک والی توران به بادشاه بر نوشت که

(مآثر الامراء) [۳۳۹] (باب الهميم)

که اجل موانع در ارسال رسل بعضی انحرافات دینی بود که بر المله شائع گردیده - عرش آشیانی در سال سی و یکم میران را با اتفاق حکیم همام به بلجی گری درانه توران دبار فرمود - و در نامه (که بار (تم پذیر گشت) درین مقدمه باین در بیت اکتفا رفت * * شعر *

* قِيلَ إِنَّ اللَّهَ ذُو رَأْدٍ *
* قِيلَ إِنَّ الرَّسُولَ قَدْ كَفَّأ *
* مَا نَجَا اللَّهُ وَالرَّسُولَ مَعَا *
* مِنْ نَعَانِ الرَّزَى فَكَيْفَ أَنَا *

میران در سال سی و چهارم از توران معارفت نموده در خطا کابل بدلازمت استسعاد یافت - و در سال سی و پنجم در جشن آبان ماه به پیشگاه خلافت مجلس باده پیمائی بود - مهر صدر جهان مفتی و میر عبدالکلی میر عدل هررد نیز ساعره در کشیدند - پادشاه این بیت بر خواند * بیت *
* در درر پادشاه خطابخش جرم پرش *
* حافظ قرابه کش شد و مفتی پیاله نوش *

تا سال چهارم بمنصب هفصدی رسیده بخدومی مدارات کل اختصاص گرفت - پس ازان گویند ترقی کرده پدایه امارت و منصب در هزاری متصاعد گشت - هنگامی (که جنبی مکانی در ایام شاهزادگی نزد شیخ عبد الفی صدر چهل حدیث

(باب العظیم) [۲۵۰] (مآثر الامراء)

می خواد سید بطور خلیفه می بود - شاهزاده بسیار دوست
 میداشت - روزی بسید وعده فرمود که اگر نوبت سلطنت بما
 میرسد قرض ذمه شما ادا میکنم - یا هر منصبی که میخواهید
 می دهم - پس از جاوس میران را مختار کردند - او
 ادای قرض بر خود گرفته منصب چهار هزاره زاری در خواست -
 جنت مکانی بمنصب مذکور بر نواخته با بحالی صدارت بر
 قرب و اعتبارش افزود - و فوج بجاگیرش تذخواه گردید -
 سید محسن نافع الخاق بود - در صدارت زمان جنت مکانی
 چندان مدد معاش بمردم داد که آصف خان جعفر پادشاه
 عرض نمود که آنچه عوش آشیانی در مدت پنجاه سال
 بخشیده اند میران در پنج سال داده - صد و بیست سال عمر
 داشت - اصلا در عقل و حواس فتور راه نیافت - گویند
 هشت استخوانی مانده بود در خانه پیوسته بر بستر ضعف
 افتاده - همین که بحضور پادشاه می آمد بنیروی حب جاه
 دیرتر می استاد - و بے استعانت غیر بره زینه آمد و رفت
 می کرد *

- * نیستن گاه نماز از ضعف قدرت بر قیام *
- * لیک پیش پادشاه استاده تا شب بے عشا *

در سنه (۱۰۲۰) هزار و بیست و نهمین هیات سپرد *

گویند سید طبع موزون هم داشت - در مهادی حال لب باشعار

(مآثر الامراء) [۲۵] (باب العليم)

می گشود . پس ازان (که قاصد قابلیت از بخلعت اذکار
مخلع گردید) بیاس شریعت غرا خود را ازان باز داشت .
پسر کلانش میر بدر عالم مازنی بود - و پسر دوم سید
نظام مرتضی خان (که بمصاعد امارت ارتقا نموده) ذکرش ^(۲) بلعده
صدمت ترقیم ^(۳) یافته .

* میرزا چین قلیج *

خلف ارشد میرزا قلیج محمد خان اکبری است - از ارباب
فضل و کمال بود - نزد ملا مصطفی جونپوری ^(۴) تلمذ نموده
کتاب درسیه را گذرانید - و بانثر صفات حمیده منحل
گردید - و در جود و سخا دست بلند داشت - و خالی
از شجاعت و پردای نبود - و بتداییر ملکی بحیار می رسید
و مدنیهای مدید در فوجداری جونپور و بذارس گذرانید -
و گویند در مجلس آرائی سابقه داشت - محفلش نعم
باصباب عیش و طرب آراسته و پیراسته می گردید که
مشاهد آن زاهد صد ساله را به صورت می انداخت - چون
پدرش در عهد جهانگیری ودیعت حیات سپرد برادر خرد
ار میرزا لاهوری (که نزد پدر محبوب ترین اولاد و با
هزاران ناز و نعمت پرورش یافته کنار پدر بوده - اما

(۲) نسخه [ب] امارت و فضل و کمال - (۳) نسخه [ج] تهراب -
(۴) نسخه [ج] نزد ملا مصطفی تلمذ نموده .

(بابه الميم) [۳۵۲] (مآثر الامراء)

طیقتش خمیر مایه یک جهان لذت و آشوب و نالش بمفصده
و شیطنت بریده بودند (بمیرزای مذکور پیوست - چندی
نگذشته بود از خلل دماغه (که داشت) دست تصرف بملک
پادشاهی دراز ساخت - و در حوالی جونپور سر خود سری
افراخته خود را مطعون و زبان زد به بغی و طغیان کرد - تا
آنکه بشومی او میرزا چین فلیج دران هنگامه کشته شد - و
اموالش بضبط سرکار پادشاهی درآمد - گویند یک سال سالم
فویسندها عرض اجناس را می نوشتند *

در سنه (۱۰۲۲) هزار و بیست و دوم شهری هنگامه
(که در دارالخیر اجمیر (ایات جهانگیری نزل داشت)
مصطفی را (که از مشاهیر علمای جونپور بود) بمسبب
استادی میرزا طلب حضور کرده می خواستند آن بیچاره را
بعتاب و خطاب در آرند - ملا محمد تهنه (که بمسبب آخوندی
آصف جاه شهرت داشت - و با تبحر علوم و از مقربان
آن خان ذی شان بود) با ملا بمباحثه علمی درآمد - و
تا یک هفته لاینقطع صحبت منظره منعقد بود - چون
بمبلغ علمش و ارمید خون شفیع گشته ازان بلیه نجات
بخشید - ملا عازم مکه معظمه گردید - و بوطن اصلی معارفت
نموده بجوار رحمت پیوست - میرزا لاهوری آیت بود از

(۲) نسخه [ج] بشرخی - (۳) در [بعضی نسخه] آصف خان *

(مآثر الامرا) [۳۵۳] (باب الميم)

جلال بل آفته بود مالا مال از وبال و نکال - هيچ حيثيت
 نداشت - پارچه کوشته کوبه منظر بد خصال - و عيش و نشاط
 او منحصر باواز قازيانه بود - تمام روز بايستى صدای قازيانه
 بگوش او برسد - يك لحظه از سياست خاق خدا نمي آسود -
 خدمتگاران را زنده در زمين دفن ميکرد که خبر منکر و نکير
 بيارند - و بعد ازان (که قبر را ^(۲) را مي کرد) آن مظلوم را مرده
 مي يافت - در کوچه و بازار بر درش نفران سواره ميرفت -
 و فريادش بسبب عمدگي پدر هيچ جا نمي رسيد - در آن
 وقت (که پدرش صوبه دار لاهور بود) گاهيکه مي شنيد بخانه
 هندوئي عرسي ست خون آنجا رفته عروس را جبراً برداشته
 مي آورد - هرگاه رفته او پيش پدرش فرياد ميرفتند با آن
 همه علم و تقوى (که خون را مجتهد وقت مي دانست)
 آنقدر مغلوب محبت پسر بود که جواب ميداد که گویا
 شما با ما نسبت قرابتي درست مي کرده باشيد - و چون
 ميرزا چين قايم بشامت آن تبه کار گرفتار گشت ميرزا
 لاهوري را گرفته بحضور آوردند - مدتی محبوس بود - آخر
 رهائي يافته يوميه مقرر شد - به پای درس اکبرآباد بنگار
 چون خانه ساخته کبوتر بهيار بهم رسانيد - وجه معيشتش
 بهوال بود - بتلخي زندگاني مي نمود - و مکانات اعمال زشتي

(۲) نسخه [۱] تهر را ميکرد .

(باب الميم) [۳۵۳] (مآثر الامراء)

خود مي کشيد - تا در گذشت - از پسر و قرابتيان قليج
 محمد خان مثل ميرزا چين قليج و قليج الله و بالجور قليج^(۲)
 و پيرم قليج و جان قليج - بيشتري در خور حال مناصب
 داشتند - در گذشتند *

• ميرزا فريدون خان برلاس •

پسر ميرزا محمد قلي خان برلاس است - بعد فوت پدر
 مشمول عواطف عرش آشياني گرديده بمنصب مناسب سرفرازي
 يافت - سال سي و پنجم جلوس همراه خانخانان عبدالرحيم
 بهم تهنه دستوري پذيرفته مصدر تودعات شايان گشته - چون
 ملك تهنه گشايش يافت سال سي و هشتم بايمای سرگروه
 همراه جاني بيگ درانه بارگاه سلطنت شده شرف ملازمت
 اندوخت - تا سال چهارم بمنصب پانصدي رسیده - پس
 (ازان که تخت سلطنت بجاوس جهانگيري زيب و زينت
 پذيرفت) سال دوم نامه برده در صوبه آله آباد جاگير يافته
 بمنصب هزاري ذات و سوار مفتخر گرديد - سال سيوم از
 اصل و افسانه بمنصب هزار و پانصدي و يکهزار و هيصده
 سوار و پستار بمنصب در هزار سوار تصاعد نمود - سال هشتم
 بتعييناتي سلطان خرم بهم (انا امر سنگه شتافته - و پستو
 برهمنك حق واصل گشت - پادشاه حق شناس مهر علي^(۲)

(۲) نسخه [چ] بالرفليج - (۳) در [بعضی نسخه] مهر علي برلاس *

(مآثر الامراء) [۲۵۵] (باب الميم)

بهر او را به منصب هزارى ذات و سوار کامياب گردانيد *

* محتشم خان شيخ قاسم فتحپورى *

برادر اسلام خان شيخ علاء الدين . سال سيوم جلوس

جنتى مكاني بمنصب هزارى پانصد سوار فائز شده . سال

پنجم باضافه دويست و پنجاه سوار اختصاص گرفت . بعد

فوت اسلام خان در منصب افزوده . سال هشتم بنظم صوبه

بفكاه مامور گرديد . سال نهم از اصل و اضافه بمنصب

چار هزارى چهار هزار سوار مرافقتار برافراخت . چون از لوازم

سردارى بل از مرام سازداری بهره نداشت مردم آنجا از

رنجیده خاطر بودند . فوجى با كمال بى تدبيرى بتسخير ملك

اشام تعين نمود . همین كه چهار منزل ازان ملك طى

گردید آشاميان شبخون زدند . و چشم زخمى عظيم بفوج مذکور

رسید . چون اين معني بعرض پادشاه در آمد او را از

تعلقه مذکور تغير کرده از نظر افكند . او در همان ايام سفر

ملك بقا گزید *

* ميرزا على بيگ اكبر شامى *

مولد و منشای او بدخشان است . بمكارم خصال و معاصم

صفات آراستگي داشت . چون وارد هند گشت نقد اخلاص

در ضمير مرش آشيانى تمام عيار نمود . بخطاب اكبر شامى

مرايراز فرمود : در معارك و مغازي پردلي و مردانگ با

(باب المیم) [۳۵۶] (مائرا الاموا)

سهری و سرداری بکار می برد . در یساق دکن کمی شاهزاده سلطان مراد گردید . چون شاهزاده از احمدنگر بمصالح و آشتی برگشت صادق خان باقتضای مصلحت سال چهل و یکم در مهر بنگاه ساخت . آذر خان و عین خان با دیگر دکنیان بشویش آرائی برخاستند . صادق خان گزین فوجی بحرکردگی میرزا تعیین نمود . او ناگهانی بر اردوی آنها ریخته بر شکست . و فراران غنیمت و فیلان و زنان اکهاره بدست آورد . ازین چیره دستی خدادند خان و غیره امرای نظام شاهیه با ده هزار سوار بسیج پیگار در سرگرفتند . صادق محمد خان بهرادی میرزا علی بیگ هشت گروهی پتهری بر ساحل گنگ در آریخت . میرزا آن روز کارنامه مردانگی بجای آورده خدادند خان را (که با پنج هزار سوار بدر آریخته بود) هزم شکست . در سال چهل و سیوم قلعه داهوتره از مضافات دولت آباد را بمحاصره یک ماهه برگرفتند .^(۳) و در همین سال بکوشش او قصبه پتن (که پاستان شهره اسم بر ساحل گودادری) گشوده گشت . و در آخر این سال قلعه لوهگده دولت آباد نیز بسعی میرزا مفتوح گردید . و این هر دو قلعه از کم آبی مسبار شده تا امروز بر همان نهج است . میرزا در هنگام مپه سالاری شیخ ابوالفضل هم

(۲) در [بعضی نسخه] پتهری - (۳) در نسخه [ج] لفظ [را] نیست .

(مآثر الامراء) [۳۵۷] (باب الميم)

آرزوهای نمایان نموده کارهای شایسته سرکرد - و در گشایش
 قلعه احمد نگر گزین یازده ساله شاهزاده دانیال بود - در
 سال چهل و ششم عرش آشیانی در جلدوی حسن خدمات
 میرزا را بمرحمت عام و نقاره بلند آرازه ساخت - پس ازان
 مدتی کومکمی خانخانان بوده در دکن بسر برد - در عهد
 جنت مکانی بمنصب چهارهزاری سرافرازی یافته بحکومت
 کشمیر مامور شد - و بعد ازان بتایوانداری موبه اردهه شتانت -
 و هنگامی که دارالخیر اجمیر مهبط اوبه جهانگیری گردید
 بحضور رسیده روزی بزیارت روضه معینیه رفته بود - قبر شهباز
 خان کابورا (که درون محوطه است) دیده در بغل گرفت
 و گفت دویست قدیمی ما بود - و جان داد - همانجا مدفون
 گشت - و این واقعه سال یازدهم جلوس بیست و دوم
 ربیع الاول سنه (۱۰۳۵) هزار و بیست و پنج هجری بمنصب
 ظهور رسید - اگرچه نوکر کم نگاه می داشت اما همه
 عمده و بیش علوفه بودند - و بسیاریه فضا و ملحا درمی
 بود - چون اعتیاد بکوکنار داشت کارخانه شیرینی در مرکز او
 بسیار بزرگ بود - و اقسام مربی و اشربه و انواع شیرینی در
 مجلس او می آوردند - طبع موزون داشت - شعر میگفت

(۲) نسخه [۴] چهل و سوم - (۳) نسخه [۵] چهار

(باب الیم) [۳۵۸] (مآثر الامرا)

* میر جمال الدین انجری *

انجریه از اعیان سادات شیراز اند - نسبت ایشان بقاسم
 (۲) الراسی بن حمن بن ابراهیم طباطبای حمینی می‌رسد - میر
 شاه محمود و میر شاه ابوتراب از اکابر متاخرین این
 طبقه بواسطت میر شمس الدین اسد الله شوستری صدر ایران
 در زمان شاه طهماسب صفوی اولین به شیخ الاسلامی فارس
 و درمیان به افضی القضائی آنجا اختصاص یافتند - میر
 جمال الدین از بنی اعمام ایشان است - بولایت دکن وارد
 شد - حکام آنجا مراسم احترام و بزرگداشت بجا آورده نسبت
 هم درمیان آوردند - و پس ازان به‌لازمت عرش آشیانی
 رسیده سال سی ام بمنصب ششصدی امتیاز یافت - و تا
 سال چهلم پیاپی هزاری برآمد - گویند تا آخر زمان اکبری
 به هزاری منصب رسیده بود - چون در آخر سال پنجم
 قلعه آسیر مفتوح گردید عادل شاه بیجاپوری خواهش
 نمود که دختر خود را بعقد شاهزاده دانیال در آرد -
 عرش آشیانی میرزا را با سازخواستگاری روانه آن دیار ساخت -
 میر در سنه (۱۰۱۳) یکهزار و سیصد و سیزده برکنار گنگ نزدیک
 پتن جشن طری آراسته عروس را بشاهزاده سپرد - و خود
 باکره رسید - پیشکش (که تا این زمان بدین خوبی از دکن
 (۳)

(۲) نسخه [۱ - ج] الرشیدی - (۳) نسخه [ج] رسیده *

(مآثر الامرا) [۲۵۹] (باب المیم)

نیامده بود) از نظر پادشاهی گذرانید - چون با شاهزاده سلطان
 سلیم خصوصیت تام داشت پس از جلوس بمنصب چهار هزاره
 و مرحمت نقاره و عام پایه برتر افراخت . هنگامی که
 سلطان خسرو از اکهازه بغی درزید (میر بادلج دستوری
 یافت که آنچه از ملک بمیرزا محمد حکیم متعلق بود سلطان
 متصرف شود - او از کم خودی و تیره بختی راضی نشد - چون
 دستگیر گشته با رفقا بحضور (سید حسن بیگ بدخشی) که
 مدار علیه مهمات او شده بود (بحضور جنم مکانی زبان
 دراز ساخته گفت که نه من تنها رفیق بودم همه امرا که
 ایستاده اند درین کار شریک اند - دیروز میر جمال الدین
 انجو (که بمصالحات آمده)^(۲) قول منصب پنج هزاره از ما
 گرفته - میر رنگ رو باخته دست پاچه گشتی - خان اعظم
 بیباکانه عرض کرد که محجب حضرت (که گوش بر سخن این
 فضول دارند) او میداند که مرا می کشند - جمعی دیگر را
 هم بجانب خود می کشد - شریک غایت درین امر منم -
 بهر عقوبتی (که سزادر باشم) باید رسانید - پادشاه ازین
 حرفها اعراض کرده بمیر دلاسا فرمود - پس ازان بحکومت
 صوبه بهار نامزد گردید - و در سال یازدهم بخطاب عضد الدوله
 بلند نامی یافتی - میر خنجر مومنی (که خود در بیجاپور

(۲) نطق [ج] آمده بود -

(باب المیم) [۳۶۰] (مآثر الامراء)

سرکاری نموده بالای دسته یاقوت زرد در کمال صفا با اندام
 نصف بیضه مرغ نشانده^(۲) و بیاترتهای فرنگ بهند و زمردهای
 کهنه خوش آب و رنگ بطرح نظر فریب زینت افزوده بود (از نظر گذرانید . پنجاه هزار (رپیه) قیمت آن مشخص
 شد . مدتی در برگذنه بهراجیح محال تیول خود گذرانید .
 از آنجا بحضور آمده باجل طبیعی در گذشت . میر بکمالات
 ظاهری آراستگی داشت . نسخه فرهنگ جهانگیری (که درین
 فن بسیار معتبر و نزد همه سند است) از دست . الحاق در
 تحقیق الفاظ و تعیین اعراب مصاعبی شگرف بکار برده . پسر
 کلانش میر امین الدین با پدر تعیین دکن بود . بصیبه
 خانخانان عبد الرحیم منسوب گشته . لخته ترقی کرد . و در
 عین جوانی در گذشت . و میر حسام الدین مرتضی خان
 پسر درمش جداگانه درین اوراق مذکور شده *

• میرزا راجه بهادر سنگه •

پسر راجه مانسنگه است . در عهد اکبری بمنصب هزاری
 رسیده سال اول جلوس جهانگیری هزار و پانصدی گردید .
 سال سیوم بمنصب دو هزار و دو هزار سوار لوی ترقی
 برافراخت . چون خبر فوت راجه مانسنگه بعرض رسید
 اگرچه جالشینی از موافق ضابطه راجپوریه به مها سنگه ولد

• (۲) نسخه [ج] نشانده •

(مآثر الامراء) [۳۶] (باب الميم)

جگن سنگه (که پسر کلان راجه مزبور بود) میرسید . اما
 پادشاه بذابر توجه (که بحال بهادر سنگه داشت) او را
 بحضور طلبیده بخطاب میرزا راجه و از اصل و اضافه بمنصب
 چهار هزاری و سه هزار سوار برنواخته کلان تری آن قوم باد
 تعلق گرفت . سال دهم باز بوطن مرخص گردید . سال
 یازدهم بعزیمت طره کله گوشه دستار کج نهاد . و سال
 دوازدهم باضافه هزاری ذات سرافراز شده تعینات مهم دکن
 گردیده . سال شانزدهم جهانگیری مطابق سنه (۱۰۳۰)
 هزار و سی و هجری گرفتار چنگ اجل گردید . با آنکه جگن
 سنگه بوادر کلان در مها سنگه بوادر زاده هر دو در افراط شراب
 نقد حیات در باخته بودند عبرت از احوال آنها نگرفته جان
 شیرین را بآب تلخ فروخت . جزان رجیه و سنجیده و
 نیک ذات بود *

• میر فضل الله بخاری •

از سادات بخارا است . پس از ورود هندوستان باسعاد بخدمت
 بمنصب مناسب امتیاز یافته بشمول عاطفت جنت مکانی
 مرتقی بلذذ پایه امارت گردید . و در نوئیدان جهانگیری
 صاحب ثروت و جمعیت گشته بقرب و اعتبار پادشاهی
 اختصاص گرفت . و شوق بعلم صناعت بهم رسانید . و
 برای کپیگری در سرش افتاد . در هندوستان هر جا

(باب الميم) [۳۶۲] (مآثر الامراء)

مهرسوخ شخيد و جويای اين امر شگرف ديد گرد از گردیده
 زرهای بسيار صرف کرد - گویند عمل قمری بدستش
 افتاده بود - بقدر حاجت نقره می ساخت - و در خانه خون
 سکه می زد - و بطلب سپاه و خرج بیوقبات صرف میکرد -
 از کد و جدت که داشت درین کار نزدیک بود که عمل
 شمشي هم نصیب او شود اما اجل نگذاشت - رخت
 هستی بر بخت - مع هذا در ضمن این دست کاریها بعضی
 اعمال غریبه بدست او افتاد - چنانچه سیماب را نوعی
 راست می نمود که یکدانه برنجی ازان ده حصه اشتها و
 باه می افزود - پسرش میر اسد الله عرف میر میران داماد
 قربیت خان بخشى ست - دران هنگام که شاهزاده محمد
 اردنگ زیب بهادر مرتبه اول بنظم صوبجات دکن مامور شد
 مشار الیه حسب الحکم اعلى حضرت به بخشیکرمی سرکار
 شاهزاده می پرداخت - و دران ایام که پادشاهزاده بهمم بلخ
 رخصت یافت موهى الیه بنا بر وجه از ملازمت شاهى باز
 ماند - بمتر بقصداری و قیوداری هرنگانوں و چوپوره مضاف
 موبه خاندیس تعیین گشته مدتها گذرانید - ششصدی ششصد
 هزار منصب داشت *

چون شاهزاده مسطور در موبه داری بار دوم سال سی ام

پیر در عبد الله قطب شاه والی حیدرآباد فوج گران

(مآثر الامرا) [۳۶۳] (باب المیم)

کشیده قلعه گلکنده را (که پای تخت ملاطین تلنگ است)
 محاصره نمود میر مذکور نیز در ملجار جنوبی متعین بود -
 پس ازان (که مصالحه بتقبل پیشکش یک کرور روبیه و
 ازدراج مبدیه والی مزبور به سلطان محمد نخستین خلف
 شاهزاده در میان آمد) اهل ملجار از پیش بردن نقب و
 سدیز و آریز ممنوع گشتند - میر اسد الله از ملجار خود
 بخاطر جمع بر آمده می گشت ناگاه از قلعه زنبورک بدو
 رسید - کارش بانصرام انجامید - چون از قدیم مورد عنایت
 شاهي بود درینولا بمیر اسد الله شهید ملقب فرمود - و بعد
 از سویر آرائی ارلادش از مغیر و کبیر همه در خور حال
 مشمول عنایت پادشاهی گشتند - از اخلاص جلال الدین خان
 به بخشیکری فوج شاهزاده محمد اعظم شاه و قاعه داری بیور
 در پیشگاه خلافت اعتباری بهم رسانیده در عرصه پیش آمد
 خرامیده بود - اجل مهلت فداد - رخت زندگی ته کرد -
 دیگرے میر یحیی مت که با دختر سر بلند خان میر
 بخشی منسوب گشته - پسر میر یحیی میر عیسی خان است که
 مدتی بقاعه دارئی چاندور و سنکمذیر گذرانید - پس از فرستش
 نواسه او قلعه دار آنجا است - و دیگر از پسران میر اسد الله
 (که از بطن مبدیه تربیت خان بودند) میر نور الله

(باب المیم) [۳۶۴] (مآثر الامراء)

نور خان مشهور به باگهه مار است که همیشه بقصداری تهاونیه
 و دیگر برگذات خاندیس و قلعه دارها می پرداخت - و با
 منصبه قایل صاحب اسباب و اقبال و جمعیت و حشم بود -
 لیکن از بے باکی و بے اعتدالی اکثر بگمی منصبه معاتب
 می شد - و با وصف این باعتبار خانه زادی آنچه از احوال
 ملکی می نوشت منظور می شد - چنانچه هنگامی (که
 شاهزاده محمد اکبر فرار اختیار نموده از نزدیکی ملک اداس
 گذشته بخاندیس آمد) خان جهان بهادر (که بقصد
 دستگیر ساختن او ایغار نموده بود) نزدیک رسیده فرودکش
 کرد - تا او خود را بکوهستان بگلانه کشید - هیچ کس
 را جرأت تحریر این مقدمه نشد - او بهار شاه نوشته خان
 جهان را در معرض خطاب و عتاب در آورد - و بهادر
 حقیقی او میر رحمت الله بود که با دخترزاده خان دوران
 لنگ منسوب گشته - و پسرش میر نعمت الله با صبیله خان
 غفران پناه امانت خان میرک معین الدین خان کد خدا
 گردید - دیگر پسر و پسرزاده بسیار داشت - برگذته بیو
 هرکار کالنه گویا بطریق سپورغال بجاگیر اولادش از مدتهای
 ممتد مقرر بود - بود و باش همه آنها درانجا بود - از

(۲) نسخه [ج] اقبال - (۳) نسخه [ج] دیگر پسرزاده - (۴) نسخه

(مآثر الامراء) [۳۶۵] (باب المهم)

مبادی عمل نواب آصف جاه آن مهال بسرکار ایشان ضبط شده .
آنها نیز ببلاد و قصبات دیگر نقل کردند . و اگر احياناً که
مآذنه بون بطور آحاد الذاس بصر می برد *

* معظم خان شیخ با یزید *

از نبائر شیخ سلیم فتحپوری مت - والده اش مرضعه
جنت مکانی بود . در آخر عهد عرش آشیانی بمنصب دو هزاره
فائز شده . پس ازان (که مهذب خلافت بجلاوس جنت مکانی
زیبایش گرفت) باضافه هزاره و خطاب معظم خان سر بلند
گردید . در سال سیوم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاره
دو هزار سوار زایت بلند رایگی بر افراشت . پمتر بصوبه داری
دهلی بر فراز امارت دلی نهاد . مکرم خان پسر ارمیت
و داماد اسلام خان شیخ علاء الدین که بعنایت منصب علیه
و عطای علم کام دل بر گرفته . مدتها در صوبه داری خسر
در بنگاله ماند . و در مهم کوچ هاجو قدم ثبات محکم ساخته
کردن بلیغ نمود . و بر ریچمت زمیندار آنجا را پیش ناظم
آورد . و چون دزان ایام خسر او پای در زاریه عدم در کشید
و کار آن صوبه به محنتش خان شیخ قاسم برادر اسلام خان
مفوض شد تا یک سال بفرج داری کوچ هاجو می پرداخت .
آخر بهد مزاجی قاسم خان زنجیده خاطر شده روانه حضور
گشت . و سال بیست و یکم جهانگیری صوبه داری بنگاله

(باب المهم) [۳۶۶] (مآثر الامر)

و تغییر خانه زان خان باو تفویض پذیرفت - و فرمانی
 بلام او صدور یافت - او کشتی سوزاه با استقبال بر آمد - درین
 اثنا بملاحان گفت که سفینه را زمانه در کنار باز دارند -
 تا نماز عصر گزارد - درین ضمن بادست بهم رسید - و کشتی
 از شورش تلاطم غرق شد - مکرم خان با همراهان غریق بحر
 نذا گردید *

* محمد تقی سیم ساز مخاطب بشاه قلی خان *

از عتقوان شباب در سناک ملازمان شاهزاده شاهجهان انصلاک
 یافت - و بمصاعد دولت و اعتبار برآمد - و از یاری بخت
 بخشی سرکار شاهی شده از عیوای دولت آن عالی جاه
 گردید - چون مهم کانگره بعهدا رکلی شاهزاده تفویض یافت
 او را باتفاق راجه سورجمل بتمسخر آن مامور ساختند - چون
 مردو بمقصد پیوستند راجه (که از بد نهادی و شوره پستی
 همواره اراده فاسد مرکز خاطر داشت - و در صورت
 بودن محمد تقی چهره مطلوب در آئینه خیالش صورت
 نمی بست) از گریز فکری با وی خصومت آغاز نموده
 بکرات شکایت او بشاهزاده نوشت - آخر پوست کنده
 و آشکار عرض داشت که صحبت من با شاه قلی خان
 کوک نیست - و هم این خدمت ازو متمشی نمیشود - بجای
 او مردارسی دیگر تعیین شود تا عهدا این کار باسانی گشوده

(فائز الامراء) [۳۶۷] (باب الميم)

آمد . ناگزير محمد تقی طلب حضور گشت . و پستتر
 بفوجداري مالوه و حراست حصار ماندر (که در تيول شاهزاده
 بود) سرافرازي يافت . و در هنگامه (که شاهزاده از راه
 قلنگ بارديسه در آمد) احمد بيگ خان نائيب صوبه هاري (۲)
 آنجا در خور سر پانچگي ملازمان شاهي توازائي در خود
 ندیده پيش عم خون ابراهيم خان فتح جنگ باکيونگر شتافت .
 شاهزاده حراست آن صوبه بشاه نبي خان مقرر فرموده او را
 همانجا گذاشت . و پس از وقوع حوادث [که جناب شاهي
 را پيش آمد . و از بنگاله بدکن برگشته سواد ديوانگنون (که
 بالای کتل روهن کهره است) معسکر گردید] بتوغيب و تحريك
 ملک عذير حبشي (که از جانب او ياقوت خان حبشي
 در حوالی برهانپور اقامت ورزیده بتاخت و تاراج اطراف
 مي پرداخت) شاهزاده نيز عبدالله خان را با شاه قلي
 خان درانه نمود که چون آن بلده از فوج عمده پادشاهي
 خالي سمک يعتمل که بتنگ تک با بدست افتد .

چون از رتن هادا حارس آنجا باستحکام برج و باره
 شهر پرداخته در لوازم کار آگهي دقيقه مهمل نمي گذاريد
 اينها التماس قدوم شاهزاده نمودند . پس ازان (که عمل

(۲) نسخه [ب] نلگانه . (۳) نسخه [ج] نائيب صوبه دار . (۴) نسخه

[ج] ديوانگنون .

(باب المیم) [۳۶۸] (مآثر الامراء)

بلغ بهرمانپور مکیم شاهي گشت هر دو سردار مامور شدند
که از دو جانب یورش نمایند - از آنجا که هجوم مخالف
بجانب عبد الله خان بیشتر بود و یکه جوانان طرفین در
معرکه مشغول زن و خورد بودند شاه قلی خان فرصت دیده
دیوار حصار شکست - و گرم و گیرا بشهر در آمد - و بر
چبوترا کوتراي نشسته منادی گرداند که در در شاهجهان
غازي سمت *

چون پسر رار (تن) در مقابل او بجنگ پیوسته هزیمت
یافت رار (تن) جمع کثیر را بتقابل عبد الله خان گذاشته
خود عطف عذر نموده در چوک گوم کارزار گردید - شاه
قلی خان (که مردم او بنهب و غارت متفرق شده بودند)
با معدودی پای همت انشوده بمدافعه پرداخت - و چون
بیشتر همراهان او جان نثار گشتند (و امید کمک منقطع
بود) ناگزیر خود را بقاعه ارک انداخته متحصن گردید .
گویند عبد الله خان نفاق صریح می درزند - و الا اگر
کمک می نمود کار پیش برده بود - و همین خود داری او
باعث کپییدگی خاطر شاهي شده سبب جدائی عبد الله
خان گشت - بالجمله کار بکرسی نشسته و اثر نه گردید - معامله
فرزنی شد - رار (تن) از سر نو باستواری مورچال و
پند و بسن اضلاع و اطراف حصار پرداخته شاه قلی خان را

(مآثر الامراء) (۳۶۹) (باب المیم)

بعهد و پیمان پیش خود آورده مقید ساخت . و بعد ازان
 رفقایش را در برهانپور مقید نگاهداشته او را در آنه حضور
 نمود . وقتیکه مهابت خان از جنگ تونس ^(۲) بدرهانپور رسید
 برخی یکه جوانان را بقتل آورد . و بعضی را مقطوع الید
 ساخت . چون از نیرنگی فلک شاعیده باز در سنه (۱۰۳۵)
 هزار و سی و پنج بر کنار آب بهت زمانه بکام خان مذکور
 گردید در ایام استیلای خود (روزی) که خواجه عبد الخالق
 خوانی را بقتل آورد (ان جوان جلالت منس را نیز ته ^(۳)
 تیغ بیدریغ کشید *

• ملا محمد تپته •

پدرش ملا محمد یوسف بدرریشی و فقر می گذرانید .
 خالی از کمال معنوی و حق آگهی نبود . خلف ارشدش
 ملا محمد در مبادی جوانی در مرطن مالوف خویش علوم
 دینی را بدلائل عقلی و نقلی خاطر نشین خود ساخته
 بتحصیل معقولات توجه مصروف گردانید . در کمتر فرستیه
 ماهر هرفن گردیده بهجامعیت علم اشتهاز افراشت . در علم
 جفر و تکثیر و اعداد نیز دستگام بکمال داشت . با وصف
 فضائل رسمی به پیرایه ثقات و دینداری و زبور ملاح و
 و پرهیزگاری متعلی بود . پس ازان (که ابواب افافه و

(۲) نسخه [ج] پرتی . (۳) نسخه [ج] خان •

(باب المیم) [۳۷۰] (مآثر الامر)

آداب پروری طلبه باز نمود - و بتعلیم و تدریس طلاب درآمد - از آنجا که قدر مرد بعلم است و قدر علم بمال تلمذ یمین الدوله آصف جاهلی (که شاگرد رشید ملا ست) اتفاق افتاد - و باستانی آن نوین بلند مرتبت شهره آفاق گشته بجمعیت و دولت عظیم رسید *

چون این سلسله را در زمان جنّت مکانی قرب و امتیاز مافوق حاصل شده و ترقیهای سترگ پیش آمده خویشان و مختسبان این دردمان به معارج کامرانی درآمدند - و غلامان و نوکران این خانواده خطاب خانی و ترخانی یافتند - آصف جاهلی (چنانچه اکتساب فضائل موزی را از یمن انفاس آن بزرگ می دانست شگرفی اقبال و مساعدت روزگار را نیز بمیان دعای ملا انگاشته) بر احترام و اکرام بیش از پیش افزوده - و بوساطت خدمت صدارت کل ممالک محروسه هندوستان کویک مراد برآمد - و اختر بخت طلوع کرد - سعادت در آورد - و دولت باستقبال شتافت - همگی املاک و باغات و تمامی منزل و محلات ازغونیه و ترخانیه را (که سلاطین تهته بودند) از روی تمایق به بیع یا هبه از سرکار پادشاهی مالک و متصرف گردید - بلکه صاحب تمام تهته گشته مناصب شرعیه از قضا و افتا و احتساب برادران ملا تفویض یافت - و آنها بذایر

(مآثر الامراء) [۲۷۱] (باب الدیم)

تسلط و اعتبار • لا اعتنا بشان حکام نکرده حکم رانی میکردند •
و هرچه می خواستند بعمل می آوردند *

چنانچه هنگام (که بشاه بیگ خان صوبه داری گفته
مقرر شد برخصمت آصف جاهلی شتافت - ایشان • فارش
برادران • لا محمد کردند - آن ترک ساده لوح احوال آنها
شنایده بود (که به پشت گرمی • لا رقعہ بعاکم نمی گذارند)
گفت اگر باندازه خواهند بود بعزت خواهند ماند • و الا
پوست خواهدیم کند • (۲) و همین معنی • سبب برهم زدگی
مهمات از گشته از منصب و جاگیر افتاد • در هنگام
استیلاي مهابت خان اگر • لا میخواست بدرود هیچ کس
راه برود نگرفته بود • لیکن چون مدت زندگیش بر آمد
بذایر آشنائی • وای و معنوی بقاای و میر عدل توسل
چسبده برفاقت ایشان نزد • مهابت خان شتافت • هرچند از
فضائل و خصائل و ذرع و صلاح از شرح دادند اثری بران
متروپ نگشت *

چون پیش ازان • لا عبد الصمد نواسه شیخ چاند
مفهم و میرزا عبدالغالی برادرزاده خواجه شمس الدین
محمد خوانی را بعلمی مصاهبت و خصومیت آصف خان
از هم گذرانیده بود گفت این هر • لا محرک سلسله نسان

(۲) نعلیه [پ] خواهم کند • (۳) در [بعضی نسخه] آصف جاهلی •

(باب المیم) [۳۷۲] (مآثر الامرا)

هزیند . ملا را بر اچپوتان سپرده و روزی چند محبوس داشته (با آنکه ملا درین قضایا هیچ دخلی نداشته) بے جرم و خیانت ته تیغ ستم شهید یافت . اگرچه عمده سبب قتلش استادی آصف خان بود .^(۳) اتفاقاً وقتیکه زنجیر در پایش می کردند چنانچه باید استحکام ندادند باندک حرکتی سست شده از پای او برآمد . این را حمل بر سحر و افسون نموده . و چون ملا در آخر عمر موفق بحفظ قرآن شریف شده بود و پیوسته بتلاوت اشتغال داشته و لبهای او متحرک بود ازین حرکت لب یقین کرد که مرا دعای بد می کند . از غایب رسواس زود بهلاک او پرداخت . و چنین مرد عزیز الوجود را قدر نشناخته ضائع ساخت . گویند آصف جامی را از فوت این سه مصاحب بے نظیر حزن و اندوه طاری شد که اکثر شبها از روی دل پرورد یاد می کرد . **وَأَمَّامِدَا وَأَخَالَفَا وَأَمَّامِدَا***

• محمد خان نیازی •

از امرای زمان اکبری است . و بقدم بندگی این درگاه والا در زمره افغانان امارت نشان امتیاز و اعتبار داشت . صاحب طبقات نوشته که پدایه دو هزاره رسیده بود . لیکن شیخ علامی تا سال چهارم الهی زیاده از پانصدی نشده . اما در

(۲) نسخه [ب] به تیغ ستم شهید ساخت . (۳) در [بعضی نسخه]

(مآثر الامرا) [۳۷۳] (باب المیم)

عهد جنم مکانی بمنصب عمده فائز گشت . و بمزید شان
و شوکتی ناموری اندرخت . گویند از پیشگاه جهانگیری بسه
کس تکلیف خطاب شد . قبول نکردند . میرزا رستم صفوی
و خواجه ابوالحسن تربتی و محمد خان نیازی . از گفت
زیاده بر نام من که محمد است کدام اسم است که
برگزینم . در مبادی حال بهمراهی شهباز خان کنبر در
بنگاله کارهای مردانه نمود . خصوص در جنگ برهم پوتر نام^(۲)
بشجاعت و زان مردی بر آردن . گویند شهباز خان بداس
همان موافقت و حسن قودن از یک لک (دو پیه ساله از
جانپ خود تواضع می کرد . و در مهم آهنگه کومکی
خانخانان بود *

(۳)

چون در سال (۱۰۰۰) هزار هجری میرزا جانی بیگ
هاکم سنده از فاعه (که دران محصور بود) بیرون شده بیوستان
دریه شتاب آردن تا بکشتیهای لشکر فیروزی دست در بازو .
خانخانان جمع را (که محمد خان نیازی از آنها بود) بدان
سو روانه کرده خود نیز از پی رهگرا شد . چون فرستادگان
بکشتیها پیوستند جوقه را اندیشه آنکه لکھی استوار کرده
انتظار کمک رود . به تحریک راه مردان آویزش قرار یافت .
بمرداری محمد خان نیازی از لکھی گذشته با مخالف

(۲) نعل [ج] ابرم روز - (۳) نعل [ج] هزاره

(باب المیم) [۳۷۳] (مآثر الامراء)

جنگ در پیوست - غنیم جرانغار و برانغار ^(۲) عساکر پادشاهی را ^(۳)
 با هراول از جا برداشته از چیره دستی نصرت فرودش بود -
 محمد خان با فوج قول ^(۴) رسیده بهشت ازبده بر شکست با آنکه
 غنیم از پنج هزار افزون و سپاه پادشاهی از هزار و در پیوست
 زیاده نبود - میرزا جانی در عین گریز چند بار برگشته
 در آریخت - سروس نکرد - گویند از آن روز خانخانان را
 بر سوری و سرداری او اعتماد تمام بهم (سین) در عهد
 جنت مکانی در جنگ که رکی (که از کارزارهای مشهور دکن ^(۵)
 است) خانخانان عنان اختیار شاه نواز خان پسر خود را
 بدست او و یعقوب خان بدخشی (که هر دو از کهنه سپاهیان
 در زگار بودند) داد - در آن روز محمد خان طرفه حسن تدبیر
 بکار برد - ناله آبی (که در آن میدان واقع شده) در میان
 داده رهگذرهای آن را مسدود ساخت - و سر ناله خود
 پای ثبات افشوده نگذاشت که شاه نواز خان تیز جلوبی
 نماید - ملک عنبر با آن همه ساز و سرانجام ^(۶) که داشت
 هرگاه می خواست از طرفه سر بر آرد - ریش تیر و تفنگ
 در آن نهاد آنها بر می آرد - ناگزیر ملک عنبر بسیاری را

(۲) نسخه [ج] برانغا و جرانغار - (۳) نسخه [پ] مسکر - (۴) نسخه

[پ - ا] قول - (۵) نسخه [ج] از کارزارهای دکن مشهور است - (۶)

نسخه [ج] سرانجام

(مآثر الامراء) [۳۷۵] (باب الميم)

بگشتن داده رو بهر يمت گذاشت - و از تعالپ بهادران قا
مقر خود هيچ جا بند نتواست شد *

و چون شاهزاده شاه جهان بهساق دکن انتهاض فرمود

محمد خان نيازي در قطره و پويه خود را دريغ نداشته

مساعی جميهه بكار برد - ^(۲) الحق محمد خان امير متين

پي بر کرده بسيارست مزاج گرفته بود - گویند در تقسيم اوقات
^(۳)

شبانروزي (که قرار داده بود) در هشتاد و پنج سال عمر

خود تخلف نمود - مگر گاه بزابر سواري و ايلغار دران

فتور راه مي يافت - در آرز پاس شب مانده تا اشراق باوراد

مي گذرانيد - و تا در پاس روز بمطالعه کتب تفسير و

سير اشتغال داشته از انساب افغانان آگهي تمام داشت -

پس ازان بطعام و استراحت پرداخته آخر روز بمهمات و

معاملات متوجه ميشد - و اول شب با سپاه و علما و فقرا

محببت بود - در پاس وسط در محل بسر مي برد - در

طعام هم تکلف مي کرد - و چو کي محض براي طعام

قرار داده بود - اکثر سپاه از قوم خودش بوده - اگر يک

ازانها مي مرد در ماهه او سالم به بعرض مقرر مي کرد - و

اگر لارلد بوده نصف در ماهه بوزنه مي رسيد - صلاح و

و تقوي و دينداري در کمال مرتبه مي رزيون - دمه بے وضو

(۲) نسخه [۱] آورد - (۳) نسخه [ب - ج] شبانروزي *

(باب المیم) [۲۷۶] (مآثر الامراء)

نمی ماند - مردم خوارق ازو نقل کنند - در سنه (۱۰۳۷)
 هزار و سی و هفت^(۲) ازین جهان گذران انتقال نموده - بمرد
 اولیا محمد خان تاریخ است *

چون در دکن بسیار گذرانید و برگزیده آشتی برار (که
 آنطرف دریای درده است) در جاگیرش بود - آن قصبه را
 وطن قرار داده بتعمیر و آبادی همت گذاشته معموره عظیم
 بروی کار آمد - در همان قصبه مدفون گشت - احمد خان
 خلف رشید مقبره و مسجد و بنای طرح انداخته - زیارت گاه
 خلایق بود - درین ایام آن قصبه و برگزیده بلکه همه آن
 ناحیه و الکه دیوان و خراب افتاده - از صد خانه یک خانه
 چرانیه دارد و از ده ده یک ده خواجه - ازین سلسله هم
 کسی نماند که رشده داشته باشد *

* مظفر خان میر عبد الرزاق معموری *

از سادات صحیح النسب معمور آباد است که موضع ست
 از نجف اشرف - فیماکان او بپزد آمدند - میر بدانش
 و قابلیت از یکتایان روزگار بود - در عهد عرش آشیانی
 جولانی عرصه روزگار گشته به بخشیدگرمی سپاه بنگاله تعیین
 گشت - چون راجه مانکنگه کچه راهه^(۳) (که ناظم آنجا بود)

(۲) یعنی سنه هزار و سی و هفت - و در بعضی نسخه [محمد خان اولیا

. بمرد] واقع شده - (۳) نسخه [ج] ناظم آنجا *

(مآثر الامراء) [۳۷۷] (باب المیم)

بمراهی شاهزاده سلطان سلیم بمم وانا سیهودیه دستوری یافت و کار آن ولایت را از ناشناسی به نایب خود سال خود وا گذاشت در سال چهل و پنجم فتنه اندوزان آن مملکت پسر قتلوی لوهانی را (که از سران آن دیار بوده) دستاریز شورش گردانیده سرفساد برداشتند - چند بار مردم راجه لشکر کشیدند - و شکست یافتند - میر دران میانه دستگیر شد - در همان ایام اتفاقاً شاهزاده از خود سری به آله آباد شتافته فرودکش نمود - راجه (خصت بنگاله گرفته بمالش شورش افزایان در آرد - نزدیک شیرپور آریزش بسزا رفت - هزیمت بر غنیم افتاد - و دران معرکه میر مذکور طوق در کردن و زنجیر در پا بدست افتاد - از را بدین روش بر قیل داشتند - و یکی را بر گماشته بودند که بهنگام شکست از هم گذرانند - ناگاه دران زد و خورد آن شخص با سیم بندوق در گذشت - و میر از جانی گزند رهائی یافت - پس از آن بحضور رسیده بمهر رانی نوازش چهره اعتبار بر افروخت *

چون سابق میر از تعیینی شاهزاده مذکور بخصت برخاسته بحضور شتامت و مشمول الطاف پادشاهی گشته به بخشگیری بنگاله مر افرازی یافته بود جذاب شاهی از جانب میر مر گرانی و ذخیره خاطر داشت - پس از سریر آرائی

(۲) نعت [ج] بر افراشتند - (۳) نعت [ج] آریزش *

(باب الهميم) [۳۷۸] (مآثر الامراء)

از کمال بنده نوازي بصفحه جرائمش پرنواخته ببعالي منصب
 سابق مورد مراحم فرمود . ر بخطاب مظفر خان نامور
 گردانیده بهر اشی خواجه جهان سرگرم مهمات بخشیکری دوم
 بر ساخت - درین کار میر نامی بزرگی بر آورد *
 و چون بعد فوت میرزا غازی بیگ ترخان موبه نتهه
 بضبط پادشاهی در آمده میرزا رستم مفوی به ایالت آنجا
 معین گشت مظفر خان بجهت تشخیص جمع دامی آن موبه
 مرخص گردید . ر از روی کارشناسی ر معامله دانی از قرار
 هست و بود جمع معین نموده بجاگیر میرزا ر متعینه ر
 قنخواه داده معارفت کرد . ر در اواخر عهد جهانگیری
 بصاحب موبگی مالوه بلند پایه گردید . ر پس از ارتحال
 جانت مکانی اعلا حضرت بمظنه بد اخلاصی و نادران خواهی
 خانجهان لودی ناظم دکن از جفیر بره احمد آباد متوجه
 دار الخلافه گردید . بر زبانها افتاد که صاحب قران ثانی از
 کجرات بر سر ماندو (که خزانه و بیشتر محل خانجهان
 در آنجا بودند) می آید . خان جهان فرزندان خویش را با
 هکندر درقانی در برهانپور گذاشته خون با جمع از بندهای

(۲) نسخه [ج] در آمد و میرزا الخ - (۳) نسخه [ب] جمعبلدی -

(۴) نسخه [ب] معامله نهی - (۵) نسخه [ج] فرموده - (۶) نسخه

[ب] بود - (۷) در [بعضی نسخه] دومانی و [در دیگر] دویانی *

(مآثر الامراء) [۳۷۹] (باب الميم)

پادشاهی بهماندر آمده مالوه را از مظفر خان گرفته متصرف شد *
و چون سرپر فرمانروائی هندوستان بجلوس اعلی حضرت
زینت پذیرفت حکومت مالوه از تغیر مظفر خان بخانزمان
و شد مهابت خان تفویض یافت - و اولا پرتو التفات خردوانی
بعالش نتافت - آر در دارالخلافه منزلی داخل لشکر و غای
گردید - بعد مدتی باجل موعود رخت هستی بر بهت *

*** مقرب خان شیخ حسن معروف به حصو ***

(۲)
پسر شیخ بهنیا واد شیخ حسن بانی پتی - مشهور است
که در ملازمت عرش آشیانی بخدمت طبابت خامه جراح
(که دران فن بے نظیر (وزکار بود) قیام می نمود - معالجه
قیل از غرایب اختراعات ارست - و شهرت تمام دارد - مقرب
خان نیز درین صنعت عدیل و مهیم داشت - با پدر در
دست کاریها شریک و با معالجات دست یار بود - در مال

چهل و یکم سنه (۱۰۰۴) هزار و چهار در تماشای آریز
آهوان آهون بجانب پادشاه دریده شاخ بند گردانید - خراش
به بیضه رسید - در آماس نمود - هفت روز بخلاجا نرفت -
سخت شورش در مملکت افتاد - اگرچه چاره بحکیم مصری
و حکیم عای باز گردید اما در گذاشتن مرهم و بند و گهان
آن این پدر و پسر طرفه نیک اندیشیها بجا آوردند - شیخ

(۲) در [بعضی نسخه] بهنیا و در [دیگر] بیفا *

(باب المیم) [۳۸۰] (مائرا الامرا)

همو از مغرسن در خدمت جنت مکانی تربیت یافته شگرف
 پرستاریها بتقدیم (سانید) - چنانچه جهانگیر پادشاه می گفت
 که مثل حسو خدمتگاری کم پادشاهی داشته باشد - و در ایام
 شاهزادگی هر چند شاهزاده مبالغه می کرد چیزی از سرکار
 شاهی نمیگرفت - پس ازان که بمنصب شاهزاده افزوده شد
 اول کسی را (که بمنصب امتیاز بخشیدن) از بود - و نظر
 برین مراتب بعد جلوس بخطاب مقرب خانی و منصب
 پنج هزاری بلند مرتبه گردید - در آن عهد از بی پروا مزاجی
 پادشاه در کار سازی و معامله پردازي مرد هر کار و کار هر
 مرد منظور نبود - بهمین که مقرب خان بجواهر شناسی
 وقوف تمام داشت صوبه عمده گجرات که [مثل سورت و
 کنهات (که هر یک معدن نفائس و منبع زئائب است)
 بنادر دارد] بار دادند - نتوانست از عهد کارگذاری ملک و
 سرداری سپاه برآمد - تغیر گشته آن ولایت در تیول شاهزاده
 شاه جهان مقرر شد - و در سال سیزدهم سنه (۱۰۲۷) هزار
 و بیست و هفت به صاحب صوبگی ولایت بهار اختصاص
 یافت - و در سال شانزدهم آن ملک بشاهزاده سلطان پرویز قرار
 گرفت - و از بحضور رسیده بنظم صوبه آگره افتخار اندوخت -

(۲) نسخه [ج] رسانیده - (۳) نسخه [ج] منصب شاهزاده - (۴)

نسخه [ج] کنهات *

(مآثر الامراء) [۲۸۱] (باب الميم)

و پس ازان به بخشگيرى دوم و مزيد قرب و صاحبك لواى
برترى مي افراخت - و در سر آغاز جالس شاهجهاني بذاير
پيري او را از خدمت معاف داشته قصبة كبرانه (كه وطن
اوست - و پايسته در تلاش بود) مرحمت فرمودند كه
بفراغ نال روزگار بسر برد - گویند زمانه با ری طرفه موافقت
کرد - هرگز سالی روزگار نشود - بعد ازل (كه مغزى
شد) با هزار سالی (كه كارخانه دار هم آنها بودند) در
كمال خرمي و بے غمي مي گذرايد - گویند دولتنامه با همه
اشتها و كثرت باه بكمال شكفتگی و بے نكري دران وقت
ديگرى نبود - چون تولدت ررضه شاه شرف پاني بتي بدو
تعلق داشت درانجا گزخانه خود ترتيب داده در عمر نود
سالگی در وطن خویش به وطن اصلي شتافت *

كبرانه برگنه ابعث از مضائق سهارنپور صوبه دهلي كه
به خوش آب و هوئي و شايستگی زمین شهرت تمام دارد -
درانجا عمارت عاليه طرح انداخت - و بنام يكصد و چهل
بيگمه را ديوار پخته کشيد - و حوض بزجاج در من و
بيسمت در دو من بوسط پرداخت - و اشجار گرم سير و سرد
سير هر دو نشانند - گویند نهال پخته آنجا سير شد - و
انبه خوب هر جا شدين از گجرات و دکن تخم آن آورده
كاشتن - چنانچه تا حال در شاه جهان آباد بخوبی انبه

(باب المیم) [۳۸۲] (مآثر الامرا)

کبرانه انبۀ هیچ جا نمی رسد - رزق الله پهرش در عهد
اعلی حضرت بمنصب هشتصدی رسید - در جراحی و طبابت
مهارت رافی داشت - در زمان عالمگیری بخطاب خانگی و
افزونی منصب امتیاز یافت - و در سال دهم در گذشت -
مسیحای کیرانوی سعد الله نام پسر خوانده مقرب خان است
که در شاعری شهرت گرفته - و قصه سیتا زن راجه رامچند
مشهور را منظوم ساخته - این سه بیت از انجاست * مثنوی *

* چو آب انداخت بر فرق آن بت مست *

* زدستش آب هم میرفت از دست *

* قدم چون بعد شعل از آب برزد *

* نهیل آتشین از آب سرزد *

* قوی شد قول اهل هند گویا *

* که ماه آمد برون بے شک ز دیار *

* مرتضی خان میر حسام الدین انجو *

پسر میر جمال الدین محمد ادرله است - برادرش میر

امین الدین بخوبیشی مبرزاً عبد الرحیم خان خانخانان رشادتی

بهم رسانید - و در جوانی در گذشت - میر حسام الدین همیشه (۲)

احمد بیگ خان برادرزاده ابراهیم خان فتح جنگ بعقد (۳)

(۲) نسخه [ب] همشیر زاده - (۳) در [بعضی نسخه] فتح جنگ برادر

نورجهان بیگم *

(مآثر الامراء) [۲۸۳] (باب الیمین)

ازدواج آورد - و بدان وسیله جلیله اوج پیمای عزت و
اعتلا گردید - و بسیار در فرمانبرداری و استرضای آن عقیقه
می کوشید - هرگاه در نوزاد و اعیان بیگم بدولت سرای
پادشاهی می رفت مبر قدرت نداشت که بے اجازت بمحل
در آید - در عهد جهانگیری بصیانت و حراست حصار
استوار آسیر (که در متانت و ارتفاع و آنچه شایسته
قلعه می بود بے همتا و از ناموز قلاع ممالک محروسه است)
می پرداخت *

و چون شاهزاده دلی عهد شاه جهان به سبک عنانی
تعاقب گران عساکر پادشاهی اقامت ماند؛ از مقتضیات وقت^(۲)
بیرون دیده سال هندهم بعزم برهانپور از آب نربدا عبور
فرمود و جمع را بمحافظت گذر و حبس سفالین برگماشته
نزدیک قلعه مذکور رسید شریفاً نام ملازم خود را با منشور
مشتمل بر ترهیب و تخویف بتمام میر فرستاد - و میر
اعتماد خان زادی و نام آوری پدر و استحصان عقیدت و
جائفشانی در کار خداوند مجازی را بنظر نیارده با آنکه
سامان توپ و تفنگ و ذخیره و آذوقه آنقدر بود (که در
قلاع دیگر عشر عشر آن نباشد) و صعوبت گذر بمرتبه (که
زاله سر راه بر رستم تواند گرفت) بمجرد وصول منشور شاهی

(۲) نعت [ب] مقتضای *

(کتاب المیم) [۲۸۴] (سایر الامرا)

برهنمونی عروجی (که در طالع از مودع دست مشیت بود)
 بی مضایقه قلعه را بشریفا سپرده خود با زن و فرزند فرود
 آمده ادراک ملازمت شاهي نمود - شاهزاده بر تبحر و تکویم
 او افزوده بعواطف گوناگون برنواخت - پس از سوار آرائی
 و فرمانروائی اعلیٰ حضرت نظر بر حرم سابقه بمنصب چار هزاری
 سه هزار سوار بلند پایه گردانیدند - و در همین سال
 بقطاب مرتضیٰ خان و عطای پنجاه هزار روپیه نقد برنواخته
 بجای شیرخواجه (که در اثنای راه تتهه رهگرای ملک بقا
 گشت) بصوبه داری آن ولایت سرافراز گردید *
 (۳)

چون فاک همدپیشه دیرین دشمن کامیابی ارباب مقام
 است هنوز جا گرم نکرده بود که در آخر سال دوم سنه
 (۱۰۳۹) یک هزار و سی و نه هجری بار سفر دائمی بر بخت -
 از پسرانش میر مصمم الدوله رشادت بهم رسانید - و در سال
 بیست و یکم بدیوانی شاهزاده شجاع فائز گردید - و در سال
 بیست و هشتم بنیابت شاهزاده بحر است صوبه اردبیه و
 منصب هزار و پانصدی پانصد سوار سر برافراخت - و آخر
 همین سال در گذشت *

* مصطفیٰ بیگ ترکمان خان *

از امرای عهد جدت مکانی ست - تا آخر آن عهد بیایه

(۲) نسخه [ب] شیر راجه - (۳) نسخه [ب] مقصد *

(عالمی رسالہ) [۲۸] (کتابنامہ)

دو ہزاری ہزار و چار صد سوار مرتقی گذتہ ۔ پس از سریر آرائی فردوس آشیانی سال اول از امل و اضافہ بمنصب سہ ہزاری دو ہزار سوار و عطای خامک و خنجر مرصع و علم و اسب با زین نقرہ لوامی مہابت افراشت ۔ و سال سوم بعفایت نقارہ بلند آرازہ شد ۔ پستہر تعینات یساق دکن گردیدہ سال ششم (کہ مہابت خان بمحاصرو قلعہ دواقی آباد قیام داشت) او بہ تہاند داری ظفرنگر معین بود ۔ چون مردم بیدار از تائبان منصب داران متعینہ این مہم با گاران غلہ درانجا فراہم شدہ بغیر گشت و واگشت افواج دکن نمی توانسند ملحق باشم خانخانان شد نامبروہ این کیفیت بخانخانان نوشتہ ۔ از خان زمان را با فوجے تعیین نمود کہ غلہ و مردم را آمده بردند ۔ سال ۱۰۴۳ مطابق سنہ (۱۰۴۳)

۵۷۲ و چہن و سہ ہجری برحمت حق پندوست ۔ حسن خان پسر او بمنصب ہشت صدی سید سوار سرفروزی داشتہ ۔ و علی قلی برادر او بمنصب نہصدی چہار صد و پنجاہ سوار (۲) ارتفاع پذیرفتہ سال پانزدہم جاوس اعان حضرت دوز فذا را گذاشتہ

• مہابت خان خانان سپہ سالار •

زمانہ بیگ نام پسر غیور بیگ کابلہ سمی ۔ ایلہا از سادات صحیح الذمب (فربہ اند) چنانچہ خان زمان پسرش

(۲) بعضی [پ] ارتقا •

(باب المیم) [۳۸۶] (مآثر الامور)

آبا و اجداد خود را در تاریخ موافقه خویش تا حضور امام موسی الرضا علیه التعمه و الثنا ذکر کرده - و همه را بزرگ و صاحب ثروت شمرده - غبوره بیگ از شیواز بکابل آمده در یکم از بلوکات آنجا طرح اقامت انداخت - و در یکم جوانان میرزا محمد حکیم انسلک یافت - پس از فوت میرزا بملازمی عرش آشیانی کامیاب گردید - و در جنگ چنور مصدر تودن نمایان شد - زمانه بیگ در خود سالی در سرکار شاهزاده سلیم داخل احدیان گشته چندان خدمات رسانیده کرد که در کمتر فرصتی بمنصب مناسب رسیده بخششی شاکون پیشه شد *

(۲)
چون راجه ارجینیه در آله آباد بعهد و پیمان معظم خان فتحپوری با جمع کثیر (که شهر و صحرا در گرفته بودند) ملازمت شاهزاده نمود (و هرگاه می آمد خاص و عام از مردم از پر می شد) این امر بر مزاج شاهی شاق آمد - شب در خارت فرمودند فکر این گوار چیست - زمانه بیگ عرض کرد که اگر حکم شود امشب کارش باتمام می رسد - و حسب اشاره با یک خدمتکار روانه شد - پس از نیم شب بخانه راجه (که مست و بے خود در رادگی خوابیده بود) رسیده خدمتکار را بر در ایستاده کرد - و مردم راجه را بدر نمود که شاهزاده پیغام مخفی گفته اذن -

(۲) نسخه [۱] از چینی [ج] از جنبه *

(مائراامرا) [۲۸۷] (باب المبر)

خود برادری درآمده مراد برید - و بشال پیچیده برآمد - و
 مردم گفت که کسی نرود که باز جواب می آید - سر را پیش
 شاهزاده انداخت - همان وقت حکم شد که لشکر راجه را
 یغمانی سازند - مردم او اکبری یافته منتشر و بذات النعش
 گشتند - خزانه و اموالش ضبط سرکار گردید - زمانه بیگ
 یختاب مهابت خان امتیاز یافت - و در سر آغاز جلوس
 جهانگیری بمنصب سه هزاری سر برافراخته بهم رانا تعیین
 گشت - و هنوز آن مهم بمشیت پذیرفته بود و از تهاه بزدی^(۲)
 بیرون کوه را پرداخته می خواست درون کوه در آید که طلب
 حضور گردید - پس از آن بهمرهی شاهزاده شاه جهان بهم
 دکن نامزد شد - و در سال دوازدهم از تغیر شاه بیگ خان
 خان دران بصوبه داری کابل بلند مرتبه گشت - لیکن از
 تسلط و پیش آمد سلسله اعتماد الدوله (که عداوت و
 خصومت دی بآنها داشت) خواست از کابل بعراق شتابد
 چنانچه شاه عباس صفوی باآزار رقم طلب نامی نمود - اما
 خانه زاد خان خان زمان بحسن تدبیر مردم هوراهی را متفرق
 ساخت - ناچار نسخ عزیمت کرد *

چون در سال هفدهم بلغوی نور جهان بیگ میان
 چنت مکانی و پادشاهزاده ولی عهد شاه جهان غبار کدورت

(۲) فصل اول - ب پذیرفته *

(باب الیم) [۳۸۸] (مآثر الاموا)

برخواست و بنزاع و جدال انجامید مدار مهمات برهم زنی دولت شاهزاده بر مهابت خان قزاق یافته از کابل طلبیدند - هر چند ابتدا بتوحشه (که از جانب بیگم داشت) تن در نداد - اما پس از طمانینت خاطر بحضور (سید - چون عبدالله خان از هراتی عساکر پادشاهی بهوج شاهی پیوست چنت مکانی از بدگمانی اصف خان را (که سر فوج بود) با خواجه ابوالحسن پیش خود طلبید - سخت شورش در لشکر افتاد - مهابت خان از مشاهده آثار غلبه شاهی بوساطت عبدالرحیم خان خانخانان بشاهزاده اظهار دولت خوئی نموده - بر نوشت که اگر بعفو تقصیر مرا مطمئن فرمایند خدمات شایسته بجای آرم - بالفعل صلاح آنست که امواج خود را طلب داشته بساط مذاکرت در پیچند - و خود بهاندر تشریف برند که اسناد بحالی تیول قدیم بهمرا اقدس می فرستم - شاهزاده (که همواره جوین رضاهندی پدر بزرگوار بود) بتغریب و تحریک خانخانان معاودت فرمود - و پس ازان (که سلطان پرریز از آله آبان برکاب رسید) مهابت خان باتفاق دیگر واقع طلبان بانس فروزی در آمده پادشاه را بران داشت که تا اجمیر نهضت نموده سلطان پرریز را باقالیقی مهابت خان بر سر شاهزاده تعیین باید فرمود - شاهزاده از ماندن پیرهاپور

(۲)

(۲) نسخه [ج] پیرهاپور آمده اراچا .

(مآثر الامراء) [۳۸۹] (باب المیم)

و از آنجا براه قلنگانه عازم بنگاله گردید . مهابت خان بهمراهی سلطان پرریز بهرهانیپور آمده بتانسیق مهمات دکن همت گماشت . درین اثنا حکم رسید که زود خاطر از نظم دکن وا پرداخته متوجه آله آباد شوند . که اگر موید از بنگاله سد راه شاهزاده نتواند شد شما بمقابله پردازید *

مهابت خان در کمتر فرمتی بفیروزی تدبیر سلاطین دکن را بحاقه اختیار بندگی و درامت خرواهی پادشاهی در آرد .
 اگرچه ملک انبر مکرر وکیل فرستاد نه پسر خون را در نوکران پادشاهی منتظم ساخته در دیویگانون ملاقات می نماید .
 مهمات این صوبه بعهده من وا گذراند . لیکن چون عادل خان بیجاپوری (که همواره با از عفا و جدال داشت) ملا محمد لاری وکیل السلطنه خود را با پنج هزار سوار کسبیل کرد که همیشه کومکمی ملک پادشاهی بوده در کارها جهده فراوان بکار برد مهابت خان جانب ملک انبر فرود گذاشته ملا محمد لاری را با زر تن هادا مخاطب بسر بلند رای در برهانیپور نگاه داشته خود با شاهزاده پرریز در عین بوشکال گل ولای مالوه ط کرده بصوبه آله آباد رسید . و در مقام تونس چند روز تقابل فتنین انداق افتاد . شاهزاده شاهجهان بغابر قلند جمعیت خود جنگ صف ملاح نمی دید . اما بهبالغه و الهام

(باب المیم) [۳۹۰] (مآثر الامراء)

راستی بهوم (که از رفقای شاهي بود) واقع شد آنچه شده و چون کار باخر رسید عبد الله خان زخمی بساجت تمام جلو شاهي گرفته از معرکه بر آرد *

افتاناً در دکن ملک عنبر بسبب یکجہتی عادل شاهیه با عساکر پادشاهي متوهم گشته از قصبه کهرکي با نظام الملك برآمد - و بقندهار عیال و اسباب گذاشته سرے بسرحده ولایت قطب المنک کشید - و مقرری هر سال بعنوان خرچ سپاه ازو برگرفت - و بیخبر بر بلده بیدر ریخته قاراج نموده بر سر بیجاپور رفت - عادل شاه متحصن گشته مصرعان بطلب ملا محمد لاری فرستاد - و بمہابت خان نوشت کہ دین وقت مردم پادشاهي نیز نومک نمایند - مہابت خان (کہ متوجه آنہ آباد بود) بہ سر بلذد رای بر نکاشت کہ لشکر خان را با جادر رای و اوداجی رام با جمیع امرای ہالاکہات تعیین نماید - ملک عنبر ازین قضیہ آگہی یافته هر چند ضعیف نالی کرد کہ من ہم غلام پادشاهي ام تقصیرے سر نژدہ کہ شدہ بر من کمر بستہ اید - مرا با مدعی من وا گذارید - کسے نشنید - ناچار بکارزار پیوست - از قضا ملا محمد کشته شد - و جادر رای و اوداجی رام دست بکار نبرده بدر زدند - بیست و پنج نفر از سران عادل شاهیه و از لشکر پادشاهي سوی خان خاجر خان قلعه دار احمدنگر و